

# گاشانه

ویژه نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان

پنجشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۲ - ۱۹ ذی القعدة ۱۴۴۴

## ایران، مهد شهرها و روستاهای جهانی صنایع دستی

آیا می دانستید ایران رکورددار ثبت شهرها و روستاهای جهانی صنایع دستی در فهرست یونسکو است. در واقع سرزمین ما سرشار از هنرهای دستی متنوع است، اما اگر دقیق تر بررسی کنیم، می بینیم بعضی شهرها در یک هنر خاص، شهرت ویژه تری دارند...

## حضور آرایه های اصیل ایرانی در محیط زندگی مان

## سدی در برابر فرهنگ غربی است

راحله کاظم پور، پژوهشگر، کاشیگر و مدرس دانشگاه معتقد است: علاقه افراد مختلف به صنایع دستی و استفاده از آن در معماری بناها جدا از معماری سنتی در معماری مدرن هم موضوع چشمگیری است. حضور آرایه های اصیل ایرانی، همچون منایع و سدی در برابر فرهنگ غرب عمل می کند...

روایتی از نسبت زندگی ما با ناب ترین هنر - صنایع ایرانی به انگیزه هفته صنایع دستی

# قدر گنج و دسترنج ناب ایرانی را بدانیم

مریم جلالی، معاون صنایع دستی و هنرهای سنتی وزارت میراث فرهنگی:

## صنایع دستی ما خانواده محور

## و تجلی سبک زندگی ایرانی - اسلامی است



ویدا توحیدی

مدیر کل دفتر آموزش و ترویج صنایع دستی:

## اقبال داخلی می خواهیم



فرزاد اوچانی، مدیر کل دفتر بازار یابی

و تجاری سازی صنایع دستی:

## نیاز مندبر نامه

## مدون ترویجی هستیم



محمدحسین عسکرپور

مدیر کل دفتر حمایت از تولید صنایع دستی:

## تمام ذائقه ها مشتری می شوند



امید مستوفی راد، پژوهشگر حوزه صنایع دستی:

## صنایع دستی ما را

## با خودمان آشتی می دهد

## در کوی نیکامان

در باره بانو آغا سلطان قاضی هرسینی چهره ماندگار هنر و صنعت گلیم بافی

## مادر گلیم ایران نقش عشق می زد بر تار و پود جان



پرویز احمدی

در سال ۱۳۰۴ در شهر گلیم ایران، هرسین چشم به جهان گشود و بانوی که داشت از ۱۰ سالگی در کنار مادرش، گلیم، چاجیم و گیوه بافی را فرا گرفت. بانو آغا سلطان قاضی هرسینی چهره ماندگار هنر و صنعت گلیم بافی، هنرمند همسر مرحوم حاج مهدیخان صفدری یازنشته صنایع دستی و مادر شش فرزند جانباور و ایثارگر و سه دختر هنرمند بود.

در سال های قبل و بعد از انقلاب با دعوت از وی، چندین بار آثار گلیم بافی آغا سلطان که نقوش هنرمندانه اش زیباترین و خاص بود در نمایشگاه بین المللی تهران مورد توجه و تشویق همگان قرار گرفت و حتی پای فیلمبرداران و گزارشگران سیمای ملی را جهت ساختن فیلمی مستند از بافتندگی ایشان باز کرد. و این آغازی بود که در دهه ۵۰ هنر و صنعت شهر گلیم (هرسین) مورد توجه کارشناسان داخلی و خارجی و سازمان صنایع دستی وقت قرار گیرد. کارشناسان صنعت و گلیم کشور به واسطه توانمندی و کار آفرینی که در هنر و تخصص ایشان دیده بودند در سال ۵۵ بنای گلیم بافی آن زمان و ساختمان امروزی میراث فرهنگی شهر هرسین را بنا نموده و به صورت رسمی از آغا سلطان دعوت به عمل آمد که آموزش فنی و حرفه ای دختران و زنان منطقه را به صورت گسترده عهده دار شود. وی دارای رتبه استادکار تمام حرفه ای و گواهینامه فنی و مهندسی در صنعت و هنر گلیم بافی بود و در زمان هشت سال دفاع مقدس بارها به صورت داوطلبانه در اردوگاه های آوارگان جنگی به آموزش همگانی آنها پرداخت.

بانو آغا سلطان قاضی از خیره ترین و فعال ترین استادان گلیم بافی در روزگار معاصر است که تمام تخصص و هنر خود را در طریق اخلاصی قرار داد و به همین منظور به او لقب مادر گلیم دادند. این بانو اواخر عمرش را بی ادعا و گمنام زندگی کرد. وی توانست در دهه ۶۰ با تولید انبوه صدها نخته گلیم توسط کارآموزانش و صادرات آن توسط سازمان صنایع دستی به داخل و خارج از کشور گلیم هرسین را به همگان معرفی کند. این بانوی هنرمند فقط یک استادکار گلیم نبود بلکه یک طراح زبردست در تهیه نقوش گلیم و یک کارشناس زنده در تهیه فرآورده های نساجی مورد نیاز این صنعت بود.

او بحق فرزند دیار شهر گلیم و وارث این هنر ماندگار است که بیش از ۶۰ سال از عمر از شنیدن خود را صرف آموزش و تربیت کارآموزان خود کرد و صدها استادکار برجسته را تحویل جامعه هنر و صنعت گلیم بافی داد و این مسیری بود که شاگردان قدیم و استادکاران امروز راه آن مرحومه را ادامه دهند و این صنعت و هنر را زنده و پابرجا نگه دارند. بانو آغا سلطان قاضی هرسینی یکی از سرمایه های فرهنگی و هنری جامعه هرسین است که در پیگره گلیم، جلوه هایی از فرهنگ، اصالت، سنت و هویت ملی، اسلامی و قومی این منطقه را به عرصه ظهور رسانده است. او نه تنها یک استادکار، بلکه مادری مهربان و دلسوز برای شاگردانش بود و مادر گلیم ایران نقش عشق می زد بر تار و پود هنر این سرزمین.

## حرفی از آن هزاران

## محمد مهر

روزگاری گروهی در کارم افتاده بود و بیکار شده بودم. تخصص من و همسرم چیز دیگری بود اما به خاطر شرایط حاکم بر سازمان ها و ادارات و داستان هایی که همه ما می دانیم نمی شد از تخصص خود استفاده کنیم. بعد از چند سال من به تخصص خود برگشتم اما همسرم با اینکه کارشناس ارشد روانشناسی است به خاطر دستمزدهای بسیار پایینی که مراکز مشاوره پیشنهاد می دهند به دلیل اینکه فضای استخدام همچنان راننی و رابطه ای است نتوانسته است از تخصص خود استفاده کند.

اما روزگار به آخر نرسیده است. چند سال پیش که هر دوی ما بیکار شده بودیم تصمیم گرفتیم به هنرهای دستی روی بیاوریم. همسر استعدادی در نقاشی داشت و ما حتی برای آموزش هم پولی نداشتیم. با اینکه کار کردن به کلیه های آموزشی و آزمون و خطا در ساخت مواد اولیه از جمله خمیر دورگیر که از مواد پایه ای در نقاشی روی بشقاب است شروع کردیم. تجربه ای در فروش نداشتیم و به چند ماهی جلو رفتیم و کار به جایی رسید که محصول خود را باید در بازار عرضه می کردیم. تجربه ای در فروش نداشتیم و به چند فروشنده در راسته صنایع دستی در خیابان های فرعی کریمیه آمدیم و طلاق نامه مراجعه کردیم اما بی فایده بود. آنها از زکود در بازار صنایع دستی شکوه می کردند و حاضر نبودند حتی به صورت امانی محصول ما را بخرند.

در نهایت تصمیم گرفتیم خودمان محصولمان را در جمعه بازار صنایع دستی بفروشیم. دو سال پیش بود که سر از این بازار در آوردیم. شنیده بودیم اگر کسی میزی برای ارائه محصول خود بخواهد باید صبح بسیار زود - ۲ و ۳ صبح - خودش را به بازار برساند. به خاطر تقاضای بالا، گرفتن میز کار ساده ای نبود و گاه

کار به التماس و درگیری می کشید. ما ساختن زیادی در این راه کشیدیم که شرح آنها این مطلب را از هدف اصلی دور می کند. اما آنچه می خواهم بگویم این است که ما در حالی که در این دو، سه سال فضای رگود و تورم بر فضای اقتصاد و معیشت سایه سنگینی انداخته بود توانستیم چراغ خانه خودمان را با دست ساخته هایمان روشن نگه داریم.

در این راه مدیون چه کسانی هستیم؟ اول از همه مدیون مشتری هایی هستیم که همچنان به هنر ایرانی و تولید هموطن و همشهری خود ارج می نهند. اگر چه متأسفانه در سال های اخیر فرهنگ استفاده از جنس های خارجی اوج گرفته و حتی به استفاده از صنایع دستی خارجی هم رسیده است اما همچنان ایرانی هایی هستند که ترجیح می دهند خانه های خود را با دست سازهای گرم و صمیمی ایرانی مزین کنند. ما و همکارانمان مدیون تولیدکننده های صنایع دستی در لاهیجان، تهران، کرج و ورامین - صدها شهر و هزاران روستا و شهرک هستیم و توانستیم گوشه ای از محصولات کارگاه های آنها را در کنار محصولات خود در بازار ارائه کنیم. اگر آنها این روحیه را داشتند که فقط آپارتمان و زمین و باغ خرید و فروش بی خوابی و دوندگی را تجربه کرده و حالا در بازاری را کد حضور دارند کم می آوری و به هم می ریزی، بسا این همه به مرور حتی این کم آوردن و به همرختگی های درونی را به عنوان بخشی از حواشی بودن خودت می پذیری.

واقعیت تلخ بازارهای صنایع دستی در این چند وقت برای من دین هنرمندان جوان بسیار مستعدی بوده که کارهای فوق العاده با کیفیت و زیبا عرضه می کنند اما سه به خاطر قدرت خرید پایین مشتریان بعد از چند وقت دچار سر خوردگی می شوند و عطای تولید را به لقایش می بخشند. من آنها را نهال های بسیار مستعدی می بینم که اگر شرایط مناسب می بود می توانستند به درختانی

صنایع دستی همچنان می تواند میزبان باشد میهمان

## نگذاریم گوشه ای خاک بخورد

## نیره ساری

دلنتنگ! دلنتنگ! گذشته... دلنتنگ خانه پدری و مادر بزرگ، دلنتنگ از بازی در حوض کاشی کاری قدیمی... دلنتنگ ترشی کوزه ته حیاط... دلنتنگ قرمه سبزی داخل قابلمه مسی و آب خنک کوزه سفالی... دلنتنگ جای هیزمی کتری قوری روحی روی آتش... دلنتنگ استان نعلبکی شاه عباسی با قند پهلوان دلنتنگ رومیزی قلاب بافی مادرم و تابلوی کوبلن دوزی دختر خاله ام و ورودی در خانه بودا دلنتنگ گلیم لاکه ورودی آشپزخانه و فرش دستباف سنگین کف پذیرایی... از چیزی حرف می زدم که انگار ته کاسه بشقاب های قدیمی جا مانده و امروز در بشقاب چک بلور و لب طلائی نمی بینم و ندارم! انگار در تار و پود قلاب بافی عشق بود که امروز در رومیزی فلان برند معروف وجود ندارد! لایه لای تار و پود همان

## چراغ خانه با دست ساخته هایمان روشن ماند



گاهی مشتری ها در گرما گرم بازار حواس شان نیست و به آنچه تو عرضه کرده ای با حرکات بدن و حتی گفتار اهانت می کنند. حق مشتری است که جنسی را نپسندد اما طعنه، گوشه و کنایه و گاه آشکارا تحقیر آنچه تو ساخته ای یا از ساخته های دیگران عرضه کرده ای اخلاقی نیست. با این همه، آرام آرام یاد می گیری همه این نگاه ها را پذیرا باشی و به آنها فضا بدهی. می فهمی که بعضی ها از این بازار به عنوان گذران وقت و احیاناً تخلیه خشم و ناراحتی خود استفاده می کنند. گر چه، گاه تو به عنوان کسی که ساعت ها بی خوابی و دوندگی را تجربه کرده و حالا در بازاری را کد حضور داری کم می آوری و به هم می ریزی، بسا این همه به مرور حتی این کم آوردن و به همرختگی های درونی را به عنوان بخشی از حواشی بودن خودت می پذیری.

واقعیت تلخ بازارهای صنایع دستی در این چند وقت برای من دین هنرمندان جوان بسیار مستعدی بوده که کارهای فوق العاده با کیفیت و زیبا عرضه می کنند اما سه به خاطر قدرت خرید پایین مشتریان بعد از چند وقت دچار سر خوردگی می شوند و عطای تولید را به لقایش می بخشند. من آنها را نهال های بسیار مستعدی می بینم که اگر شرایط مناسب می بود می توانستند به درختانی



است که وجهه مدای خانه را سنگین می کند. از ظروف مسی هم نگویم که در هر خانه ای اگر پیدا شود، پرتیرین یک کنج خانه است که به صورت سنتی تزئین شده است... سال ها نه برای کاربرد های متعدد آن بلکه برای دورهمی خوردن آنگوشت سالی یک بار آن هم با خانواده ای می خورم و یکسال می گذاریم

تناور و بارور، به کارآفرین هایی موفق و ارزآور برای کشور بدل شوند یا دست کم زندگی خود و چند زندگی دیگر را بچرخاند. اما خودتان را جای آنها بگذارید وقتی می بینید روزها وساعت ها برای تولید آن اجناس وقت گذاشته اید و بازار که هم رقی به آنها طوری نگاه می کند که انگار آنها هیچ چیز نیستند آیا می توانستید به سادگی آن احساس ها و دریافت های تریک را کنار بگذارید؟ تصور اینکه دست های یک هنرمند به خاطر اینکه نمی تواند هزینه های معیشت خود را تأمین کند از خلق آن همه زیبایی باز می ماند و در نهایت به حقوق کارمندی در متن فعالیت غیر خلاقانه روی می آورد در دناک است.

صنایع دستی کشور حضور یافته حتی یک بار یک مسئول از ارگان های مرتبط - مثلا وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی - یا دستگاه های متولی دیگر - ندیده ام که زحمت بازدید از این بازار و گوش دادن به حرف دل هنرمندان و تولیدکنندگان صنایع دستی را به خود بدهد. در صورتی که انتظار این است متولیان و سیاستگذاران صنایع دستی به صورت مستمر با تولیدکننده های این عرضه در ارتباط باشند و دیدگاه خود را درباره نقاط قوت و ضعف این بازار اصلاح و ترمیم کنند. با این همه در کنار این رنج ها امیدواری های بسیاری وجود دارد. امیدواری به اینکه مسامحه مدیریتی کشور با زبانی ها و فضا سازی هایی که درون و بیرون از کشور انجام می دهد تمهیدات و مقدمات رشد و بالندگی صنایع دستی ایران را فراهم کند. بدون عراق می توان گفت که صنایع دستی این قدرت بالقوه را دارد که ۸۵ میلیون ایرانی باشند. در روزگاری که همه چیز بوی سردی، کهنه ای و تضعیف را می دهد دست سازهایی که با دست گرم هنرمندان شکل گرفته اند و بوی زیبایی، اصالت و زندگی می دهند می تواند به خانه ها هویتی هماهنگ با فرهنگ ملی ما ببخشد.

کنج کابینت و عید به عید خاک آن را می گیریم. به نظر می رسد این بخش خوب ماجراست، چرا که بسیاری از ما اعتقاد داریم کریستال چک و فلان برند رسمیت بهتری دارد و لازم است آن را در مصرف خانگی استفاده کنیم، در حالی که در قیاس قیمت هم شاید برای برند خارجی هزینه بیشتری انجام دهیم. چالب تر وقتی است که همه ما ارزش و زیبایی و کاربرد برخی وسایل را که به سنت ما وابسته است کاملا می دانیم، اما همچنان درگیر ظاهر عصر خود شدیم. برای اکثر ما صنایع دستی سفر چند روزه به اصفهان یا دیگر شهرها و پرسه زدن در بازار و در نهایت خرید چند تکه به رسم یادگاری است تا میهمان خانه مان شود. در حالی که صنایع دستی همچنان می تواند میزبان ما باشد نه میهمان، به شرط آنکه پاسخگوی نیازهای کاربردی ما باشد و حتی پاسخگوی نیاز ما به مدگرایی؛ حفظ کاربرد و اصالت ضمن پاسخ به نیازهای امروز ما!